

سرشناسه : ضیائی احمدی، محمد، ۱۳۱۶-
 عنوان فرار دادی : شاهنامه برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور : داستان‌های شاهنامه فردوسی/نویسنده محمد ضیائی احمدی ؛ مقدمه میرجلال‌الدین کزازی.
 مشخصات نشر : قم: یادگار اندیشه، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۴۰۴ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۸۹۸۱-۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 یادداشت : کتاب حاضر اقتباس از شاهنامه فردوسی است.
 یادداشت : کتابخانه، ص ۴۰۴.
 موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۹ ق. شاهنامه -- اقتباس‌ها
 موضوع : Adaptations -- Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh
 موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع : Persian fiction -- ۲nd century
 موضوع : داستان‌های حماسی
 موضوع : Epic stories
 شناسه افزوده : کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۲۷-، مقدمه‌نویس
 شناسه افزوده : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۹ ق. شاهنامه، برگزیده
 شناسه افزوده : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Selections
 رده بندی کنگره : PIR۸۳۵۱
 رده بندی دیویی : ۸۵۳/۵۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۱۳۲۳۲۳

داستان‌های شاهنامه فردوسی

نویسنده : دکتر محمد ضیائی احمدی

مقدمه: دکتر میرجلال‌الدین کزازی

ناشر: یادگار اندیشه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۲۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۸۹۸۱-۳

کتابخانه ملی ایران

مرکز بخش: قم: خیابان معلم، مجتمع ناشران، نشر یادگار قلم همراه: ۰۹۱۲۷۴۸۵۹۳۸

داستان های

شاهنامه فردوسی

دکتر محمد ضیاء احمدی

در ترتیب وقایع و زیبا سازی کتاب
مصححت دیدم تا این کتاب عظیم بصورت مختصر درآید تا به ملل دنیا بخشد.

شاهنامه کتاب اول و سند حیات ایرانی است
و بنا به گفته «فولدکه» ایرانشناس آلمانی:
هیچ ملتی نظیر آنرا ندارد. تنها این موهبت نصیب ایرانی شده است.

فهرست مطالب

مقدمه دکتر میرجلال الدین کزازی..... ۲۱

پیش‌گفتار..... ۲۳

انگیزه..... ۲۶

دفتر اول: از اول داستان رستم و سهراب تا پایان..... ۲۹

نیا نامه پهلوانان و شاهان شاهنامه..... ۳۱

پادشاهی جمشید و جشن نوروز..... ۳۴

داستان ضحاک..... ۳۸

قیام کاوه آهنگر..... ۳۹

فریدون کیست؟..... ۳۹

پادشاهی فریدون..... ۴۰

پادشاهی منوچهر..... ۴۵

پادشاهی نوذر..... ۵۳

وضع توران..... ۵۴

پادشاهی زو طهماسب..... ۵۸

پادشاهی گرشاسب..... ۵۹

کیقباد..... ۶۱

بر تخت نشستن کیکاووس و آهنگ مازندران کردن..... ۶۳

رفتن کاووس به مازندران..... ۶۴

۷۶.....	گرفتن شاه هاماوران کاووس را.....
۷۸.....	تاخت کردن افراسیاب به ایران زمین.....
۷۹.....	نامه نگاری کاووس به قیصر روم و افراسیاب.....
۸۰.....	آراستن کاووس جهان را.....
۸۰.....	فریب دادن ابلیس کاووس را و به آسمان رفتن او.....
۸۲.....	رزم رستم با تورانیان.....
۸۳.....	گریختن افراسیاب از رزمگاه.....
۸۳.....	داستان رستم و سهراب.....
۸۶.....	گزیدن سهراب اسب را.....
۸۷.....	فرستادن افراسیاب بارمان و هومان را به نزدیک سهراب.....
۸۹.....	گرفتن سهراب دژ سپید را.....
۹۰.....	خشم گرفتن کاووس بر رستم.....
۹۲.....	لشکر کشیدن کاووس با رستم.....
۹۳.....	پرسیدن سهراب نامداران ایران را از هجیر.....
۹۵.....	تاختن سهراب به لشکر کاووس.....
۹۷.....	رزم رستم با سهراب.....
۹۷.....	اف‌کندن سهراب رستم را.....
۱۰۰.....	کشته شدن سهراب به دست رستم.....
۱۰۴.....	«اسامی در شاهنامه».....
۱۰۹.....	دفتردوم: از داستان سیاوش تا پایان داستان بیژن و منیژه.....
۱۱۱.....	آغاز داستان.....

- داستان مادر سیاوش ۱۱۱
- وفات یافتن مادر سیاوش ۱۱۴
- عاشق شدن سودابه بر سیاوش ۱۱۵
- آمدن سیاوش به حرمسرا ۱۱۶
- فریب دادن سودابه کاووس را ۱۱۹
- آگاهی یافتن کاووس از آمدن افراسیاب ۱۲۱
- لشکر کشیدن سیاوش ۱۲۲
- نامه نوشتن سیاوش به کاووس ۱۲۳
- خواب دیدن افراسیاب و ترسیدن او ۱۲۴
- آمدن گرسیوز نزدیک سیاوش ۱۲۵
- فرستادن سیاوش رستم را نزد کاووس ۱۲۶
- فرستادن کاووس رستم را به سیستان ۱۲۷
- رفتن زنگه نزد افراسیاب ۱۲۹
- نامه‌ی افراسیاب به سیاوش ۱۳۰
- سپاه سپردن سیاوش به بهرام ۱۳۰
- دیدن افراسیاب سیاوش را ۱۳۲
- هنر نمودن سیاوش پیش افراسیاب ۱۳۲
- رفتن افراسیاب و سیاوش به شکار ۱۳۳
- به زنی دادن پیران دختر خود را به سیاوش ۱۳۳
- عروسی فرنگیس و سیاوش ۱۳۶
- کشور دادن افراسیاب سیاوش را ۱۳۶
- ساختن سیاوش گنگدژ را ۱۳۷

- سخن گفتن سیاوش با پیران از بودنی‌ها..... ۱۳۸
- فرستادن افراسیاب پیران را در کشورها..... ۱۴۰
- بنا کردن سیاوش سیاوش‌گرد را..... ۱۴۰
- آمدن پیران به سیاوش‌گرد..... ۱۴۰
- زادنِ فرود، پسر سیاوش..... ۱۴۱
- گفتار اندر گوی زدن سیاوش..... ۱۴۲
- بدگویی کردن گرسیوز نزد افراسیاب..... ۱۴۳
- باز آمدن گرسیوز به نزد سیاوش..... ۱۴۵
- نامه سیاوش به افراسیاب..... ۱۴۸
- آمدن افراسیاب به جنگ سیاوش..... ۱۴۸
- خواب دیدن سیاوش..... ۱۴۹
- اندرز کردن سیاوش فرنگیس را..... ۱۵۰
- گرفتار شدن سیاوش به دست افراسیاب..... ۱۵۱
- زاری کردن فرنگیس پیش افراسیاب..... ۱۵۳
- کشته شدن سیاوش به دست گروی..... ۱۵۴
- رهانیدن پیران فرنگیس را..... ۱۵۵
- اندر زادن کیخسرو..... ۱۵۶
- سپردن پیران کیخسرو را به شبانان..... ۱۵۷
- آوردن پیران کیخسرو را پیش افراسیاب..... ۱۵۸
- بازگشتن کیخسرو به سیاوش‌گرد..... ۱۵۹
- حوادث پس از کشته شدن سیاوش و آگاه شدن کاووس از کار سیاوش..... ۱۶۰
- رسیدن رستم نزد کاووس..... ۱۶۱

- کشتن سودابه را و لشکر کشیدن..... ۱۶۳
- کشتن فرامرز ورازاد را..... ۱۶۳
- لشکر کشیدن سُرخه به جنگ رستم..... ۱۶۴
- لشکر کشیدن افراسیاب به کین پسر..... ۱۶۵
- کشته شدن پیلسم به دست رستم..... ۱۶۵
- گریختن افراسیاب از رستم..... ۱۶۶
- فرستادن افراسیاب کیخسرو را به خُتن..... ۱۶۶
- پادشاهی رستم در توران زمین هفت سال بود..... ۱۶۷
- رفتن زواره به شکارگاه سیاوش..... ۱۶۷
- باز رفتن رستم به ایران..... ۱۶۸
- به خواب دیدن گودرز سروش را و آگاهی یافتن از کیخسرو..... ۱۶۹
- یافتن گیو کیخسرو را..... ۱۷۰
- رفتن گیو و کیخسرو به سیاوشگرد..... ۱۷۱
- رفتن فرنگیس با کیخسرو و گیو به ایران..... ۱۷۲
- آمدن پیران از پی کیخسرو..... ۱۷۲
- جنگ پیران با گیو..... ۱۷۳
- گرفتار شدن پیران در دست گیو..... ۱۷۴
- رها کردن فرنگیس پیران را از گیو..... ۱۷۴
- یافتن افراسیاب پیران را به راه..... ۱۷۵
- گفتگوی گیو با باژبان..... ۱۷۶
- گذشتن کیخسرو از جیحون..... ۱۷۶
- رفتن کیخسرو به اصفهان..... ۱۷۸

- سرکشی کردن توس از کیخسرو..... ۱۷۹
- خشم کردن گودرز با توس..... ۱۸۰
- بر تخت شاهی نشاندن کاووس، خسرو را..... ۱۸۱
- آفرین کردن مهتران کیخسرو را..... ۱۸۱
- گردیدن کیخسرو گرد پادشاهی..... ۱۸۲
- پیمان بستن کیخسرو با کاووس از کین افراسیاب..... ۱۸۲
- شمردن کیخسرو پهلوانان را..... ۱۸۳
- گنج‌ها بخشیدن خسرو پهلوانان را..... ۱۸۴
- آراستن کیخسرو لشکر خود را..... ۱۸۴
- آغاز داستان فرود پسر سیاوش..... ۱۸۵
- گفتار اندر رفتن توس به ترکستان..... ۱۸۵
- درنگ خواستن فریبرز از پیران در جنگ..... ۱۹۰
- شکسته شدن ایرانیان به جنگ ترکان..... ۱۹۱
- بهرام به دنبال تازیانه به رزمگاه می‌آید..... ۱۹۱
- کشتن گیو تژاد را به کین بهرام..... ۱۹۲
- بازگشتن ایرانیان به نزد خسرو..... ۱۹۳
- داستان کاموس گشانی..... ۱۹۴
- خوار کردن خسرو توس را..... ۱۹۴
- آمزش کردن خسرو ایرانیان را..... ۱۹۵
- فرستادن خسرو توس را به توران..... ۱۹۵
- سپاه فرستادن افراسیاب به نزدیک پیران..... ۱۹۶
- جنگ دوم ایران و توران..... ۱۹۶

- جادویی کردن تورانیان بر سپاه ایرانیان..... ۱۹۷
- محاصره سیاه کوه هماون بوسیله تورانیان..... ۱۹۸
- آمدن پیران از پی ایرانیان به کوه هماون..... ۱۹۹
- شببخون کردن ایرانیان..... ۲۰۰
- آگاهی یافتن کیخسرو از کار سپاه..... ۲۰۱
- به زنی خواستن فریبرز فرنگیس مادر کیخسرو را..... ۲۰۲
- دیدن توس سیاوش را به خواب..... ۲۰۳
- فرستادن افراسیاب خاقان و کاموس را به یاری پیران..... ۲۰۴
- آمدن خاقان چین به هماون..... ۲۰۴
- رای زدن ایرانیان در کار خود..... ۲۰۵
- آگاهی یافتن گودرز از آمدن رستم..... ۲۰۵
- رفتن خاقان چین به دیدن لشکر ایران..... ۲۰۶
- رسیدن فریبرز به کوه هماون..... ۲۰۶
- رای زدن پیران با خاقان چین..... ۲۰۶
- رسیدن رستم نزدیک ایرانیان..... ۲۰۷
- لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان..... ۲۰۷
- رزم رستم با اشکبوس..... ۲۰۸
- پرسیدن پیران از آمدن رستم..... ۲۰۹
- لشکر آراستن ایرانیان و تورانیان و کشته شدن آلو بدست کاموس..... ۲۱۰
- کشته شدن کاموس بدست رستم..... ۲۱۰
- داستان رستم با خاقان چین..... ۲۱۱
- خبر یافتن خاقان از کشته شدن کاموس..... ۲۱۱

- ۲۱۱..... رفتن چنگش با رستم به رزم
- ۲۱۲..... فرستادن خاقان هومان را نزد رستم
- ۲۱۲..... رای زدن پیران با هومان و خاقان
- ۲۱۳..... آمدن پیران نزد رستم
- ۲۱۴..... رای زدن تورانیان در جنگ با ایرانیان
- ۲۱۴..... سخن گفتن رستم با لشکر خویش
- ۲۱۵..... لشکر آراستن ایرانیان و تورانیان
- ۲۱۶..... سرزنش کردن رستم پیران را
- ۲۱۶..... آغاز رزم
- ۲۱۶..... رزم شنگل با رستم و گریختن شنگل
- ۲۱۷..... رزم رستم با ساوه
- ۲۱۷..... کشتن رستم کهار کهانی را
- ۲۱۸..... گرفتار شدن خاقان
- ۲۱۸..... شکسته شدن سپاه تورانیان
- ۲۱۸..... خواسته پخش کردن رستم
- ۲۱۹..... نامه نوشتن رستم به کیخسرو
- ۲۲۰..... پا سخ نامه رستم از کیخسرو
- ۲۲۱..... آگاه شدن افراسیاب از کار لشکر
- ۲۲۲..... جنگ رستم با کافور مردم خوار
- ۲۲۳..... آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم
- ۲۲۴..... نامه افراسیاب به پولادوند
- ۲۲۴..... رزم پولادوند با گیو و توس

- ۲۲۴..... رزم رستم با پولادوند.
- ۲۲۵..... کشتی گرفتن رستم و فولادوند.
- ۲۲۵..... گریختن افراسیاب از رستم.
- ۲۲۶..... بازگشتن رستم به درگاه شاه.
- ۲۲۶..... بازگشتن رستم به سیستان.
- ۲۲۷..... داستان اکوان دیو.
- ۲۲۷..... خواستن کیخسرو رستم را برای جنگ اکوان دیو.
- ۲۲۸..... جستن رستم دیو را.
- ۲۲۸..... انداختن اکوان دیو رستم را به دریا.
- ۲۳۰..... آمدن افراسیاب به دیدار اسبان خویش.
- ۲۳۰..... و کشتن رستم اکوان دیو را.
- ۲۳۰..... بازگشتن رستم به ایران زمین.
- ۲۳۱..... داستان بیژن و منیژه.
- ۲۳۲..... دادخواهی آرمانیان از خسرو.
- ۲۳۲..... رفتن بیژن به جنگِ گرازان.
- ۲۳۴..... فریب دادن گرگین بیژن را.
- ۲۳۴..... رفتن بیژن به دیدن منیژه دختر افراسیاب.
- ۲۳۵..... آمدن بیژن به خیمه منیژه.
- ۲۳۶..... بردن منیژه بیژن را به کاخ خود.
- ۲۳۷..... بُردن گرسیوز بیژن را پیش افراسیاب.
- ۲۳۸..... جان بیژن خواستنِ پیران از افراسیاب.
- ۲۳۹..... به زندان افکندنِ افراسیاب بیژن را.

- ۲۴۱..... باز رفتن گرگین به ایران زمین و دروغ گفتن در کارِ بیژن
- ۲۴۲..... آوردن گیو گرگین را به نزد خسرو
- ۲۴۳..... دیدن کیخسرو بیژن را در جام گیتی نمای
- ۲۴۳..... نامه نوشتن خسرو به رستم
- ۲۴۴..... بردن گیو نامه کیخسرو را به نزد رستم
- ۲۴۴..... آمدن رستم نزد خسرو
- ۲۴۶..... در خواست کردن رستم رهایی گرگین را از شاه
- ۲۴۷..... آراستن رستم لشکر خویش را و رفتن رستم به شهر خُتن به نزد پیران
- ۲۴۷..... رفتن رستم به شهر خُتن به نزد پیران
- ۲۴۸..... آمدن منیژه به پیش رستم
- ۲۴۹..... آگاهی یافتن بیژن از آمدن رستم
- ۲۵۰..... برآوردن رستم بیژن را از چاه
- ۲۵۲..... شبیخون کردن رستم در ایوان افراسیاب
- ۲۵۲..... آمدن افراسیاب به جنگ رستم
- ۲۵۳..... شکست افراسیاب از ایرانیان
- ۲۵۴..... بازآمدن رستم پیش کیخسرو
- ۲۵۵..... جشن آراستن کیخسرو
- ۲۵۷..... دفتر سوم شاهنامه: از آغاز داستان یازده رُخ تا پایان داستان شُغاد
- ۲۵۹..... سرآغاز
- ۲۶۰..... فرستادن کیخسرو گودرز را به جنگ تورانیان
- ۲۶۱..... پیام بردن گیو از گودرز به پیران

- ۲۶۲..... رفتن گیو به ویسه گرد به نزدیک پیران
- ۲۶۳..... صف کشیدن هر دو لشکر
- ۲۶۴..... رفتن بیژن به نزد گیو و رزم خواستن
- ۲۶۵..... دستور نبرد خواستن هومان از پیران
- ۲۶۵..... رزم خواستن هومان از رُهام
- ۲۶۶..... رزم خواستن هومان از گودرز
- ۲۶۷..... آگاه شدن بیژن از کردارِ هومان
- ۲۶۸..... دادن گیو زره سیاوش را به بیژن
- ۲۶۸..... آمدن هومان بجنگِ بیژن
- ۲۶۹..... کشته شدن هومان به دست بیژن
- ۲۷۰..... شبیخون کردن نَسْتِیَهَن و کشته شدن او
- ۲۷۱..... یاری خواستنِ گودرز از کیخسرو
- ۲۷۱..... پاسخ نامه گودرز از کیخسرو
- ۲۷۲..... لشکر آراستن کیخسرو
- ۲۷۲..... نامه پیران به گودرزِ کشواد
- ۲۷۳..... پاسخ نامه پیران از گودرز
- ۲۷۴..... یاری خواستن پیران از افراسیاب
- ۲۷۵..... پاسخ پیران از افراسیاب
- ۲۷۷..... رزم ایرانیان و توران به انبوه
- ۲۷۷..... رزم گیو و پیران و فرو ماندن اسپ گیو
- ۲۷۸..... پیمان کردن گودرز و پیران به جنگِ یازده رخ
- ۲۷۸..... نامزد کردن گودرز و پیران گوان را برای جنگِ یازده رخ

۲۸۰.....	باز آمدن گودرز به نزد گوانِ ایران.....
۲۸۱.....	زاری کردن لَهاک و فرشید ورد بر پیران.....
۲۸۲.....	راه توران گرفتنِ لَهاک و فرشیدورد.....
۲۸۳.....	رفتن گسته‌م از پس لَهاک و فرشید ورد.....
۲۸۳.....	رفتن بیژن از پس گسته‌م.....
۲۸۴.....	دخمه کردنِ کیخسرو بر پیران و سران توران و کشتنِ گروی زره را.....
۲۸۶.....	زینهار خواستنِ تورانیان از کیخسرو.....
۲۸۷.....	باز آمدنِ بیژن با گسته‌م.....
۲۸۸.....	پادشاهی کیخسرو.....
۲۸۸.....	لشکر آراستنِ کیخسرو با افراسیاب.....
۲۹۱.....	آگاهی یافتنِ افراسیاب از کشته شدنِ پیران و لشکر آراستنِ کیخسرو.....
۲۹۳.....	آگاهی یافتنِ کیخسرو از آمدنِ افراسیاب به جنگِ او.....
۲۹۳.....	آمدنِ پَشَنگ نزدیکِ پدرخویش افراسیاب.....
۲۹۴.....	پیام فرستادنِ افراسیاب به نزدیک کیخسرو.....
۲۹۵.....	شنیدنِ کیخسرو پاسخ به افراسیاب از زبانِ قارن.....
۲۹۵.....	پاسخ فرستادنِ کیخسرو به افراسیاب.....
۲۹۶.....	رزم کیخسرو با شیده پسر افراسیاب.....
۲۹۷.....	کشته شدنِ شیده به دست کیخسرو.....
۲۹۷.....	رزم دو لشکر به انبوه.....
۲۹۸.....	هزیمت شدنِ افراسیاب.....
۲۹۹.....	فتحنامه نوشتنِ کیخسرو به کاووس.....
۲۹۹.....	رسیدنِ افراسیاب به گنگدژ.....

- گذشتن کیخسرو از جیحون..... ۲۹۹
- رزم کردن کیخسرو بار دیگر با افراسیاب..... ۳۰۰
- پناه گرفتن افراسیاب در گنگ بهشت..... ۳۰۰
- آمدن کیخسرو به پیش گنگدژ..... ۳۰۱
- رزم کیخسرو با افراسیاب و گرفته شدن گنگدژ..... ۳۰۱
- باز آمدن کیخسرو و کاووس به پارس..... ۳۰۲
- مردن کیکاووس..... ۳۰۲
- رها کردن کیخسرو جَهن را از بند و دادن پادشاهی توران او را..... ۳۰۳
- ناامید شدن کیخسرو از جهاننداری..... ۳۰۴
- خواندن ایرانیان زال و رستم را..... ۳۰۴
- در خواب دیدن کیخسرو سروش را..... ۳۰۵
- اندرز کردن زال کیخسرو را..... ۳۰۵
- رفتن کیخسرو به کوه و ناپدید شدن در برف..... ۳۰۸
- غرقه شدن پهلوانان در میان برف..... ۳۰۸
- آگاهی یافتن لهراسب از ناپدید شدن کیخسرو..... ۳۰۹
- پادشاهی لهراسب صد و بیست سال بود..... ۳۱۰
- رفتن گشتاسب از پیش لهراسب به خشم..... ۳۱۰
- بازگشت گشتاسب با زریر..... ۳۱۱
- رفتن گشتاسب به سوی روم..... ۳۱۱
- هنر نمودن گشتاسب در میدان..... ۳۱۲
- بازرفتن گشتاسب با زریر به ایران زمین..... ۳۱۴
- و دادن لهراسب تخت ایران او را..... ۳۱۴

- ۳۱۴..... باج خواستن قیصر از لهراسب
- ۳۱۵..... پیدا شدن زردشت و پذیرفتن گشتاسب دین او را
- ۳۱۵..... نپذیرفتن گشتاسب باج دادن ایران به ارجاسب را
- ۳۱۶..... نامه نوشتن ارجاسب گشتاسب را
- ۳۱۶..... پاسخ دادن زریر ارجاسب را
- ۳۱۷..... پادشاهی گشتاسب صدو بیست سال بود
- ۳۱۸..... آغاز رزم ایرانیان و تورانیان و کشته شدن اردشیر و شیرو و شیدسپ
- ۳۱۹..... کشته شدن گرامی، پور جاماسب و نیوزار
- ۳۱۹..... کشته شدن زریر برادر گشتاسب از دست بیدرفش
- ۳۲۰..... آگاهی یافتن اسفندیار از کشته شدن زریر
- ۳۲۰..... گریختن ارجاسب از کارزار
- ۳۲۰..... بخشایش یافتن ترکان از اسفندیار
- ۳۲۶..... پیروزیهای اسفندیار
- ۳۳۱..... شناختن خواهران اسفندیار را
- ۳۳۵..... کشتن اسفندیار کهرم را
- ۳۳۶..... نامه نوشتن اسفندیار به گشتاسب و پاسخ او
- ۳۳۷..... بازگشتن اسفندیار نزد گشتاسب
- ۳۴۰..... پادشاهی گشتاسب
- ۳۴۰..... داستان رزم اسفندیار با رستم
- ۳۴۳..... خواستن اسفندیار پادشاهی را از پدر
- ۳۴۴..... پاسخ دادن گشتاسب پسر را
- ۳۴۵..... پند دادن کتایون اسفندیار را

- لشکر آوردن اسفندیار به زابل..... ۳۴۷
- فرستادن اسفندیار بهمن را به نزد رستم..... ۳۴۸
- رسیدن بهمن به نزد زال..... ۳۴۹
- پیغام دادن بهمن رستم را..... ۳۵۰
- پاسخ دادن رستم بهمن را..... ۳۵۱
- بازگشتن بهمن..... ۳۵۲
- رسیدن رستم و اسفندیار برابر یکدیگر..... ۳۵۳
- نخواندن اسفندیار رستم را به مهمانی..... ۳۵۴
- پوزش کردن اسفندیار از ناخواندن رستم به مهمانی..... ۳۵۴
- نکوهش کردن اسفندیار نژاد رستم را..... ۳۵۵
- پاسخ رستم به اسفندیار و ستایش نژاد و کردار خود..... ۳۵۶
- ستایش کردن اسفندیار نژاد خویش را..... ۳۵۷
- ستایش کردن رستم پهلوانی خود را..... ۳۵۷
- مجلس گفتگوی رستم با اسفندیار..... ۳۵۹
- بازگشتن رستم به ایوان خود..... ۳۶۳
- پند دادن زال رستم را..... ۳۶۴
- جنگ رستم با اسفندیار..... ۳۶۶
- کشته شدن پسران اسفندیار به دست زواره و فرامرز..... ۳۶۷
- گریختن رستم به بالای کوه..... ۳۶۹
- رای زدن رستم با خویشان..... ۳۷۰
- چاره ساختن سیمرغ رستم را..... ۳۷۱
- تیر انداختن رستم به چشم اسفندیار..... ۳۷۸

- ۳۸۳.....اندرز کردن اسفندیار رستم را
- ۳۸۵.....بردن پشوتن تابوت اسفندیار را نزد گشتاسب
- ۳۸۸.....باز فرستادن رستم بهمن را به ایران
- ۳۹۱.....داستان رستم و شغاد
- ۳۹۳.....چاه کندن شاه کابلی در شکارگاه و افتادن رستم و زواره در آن
- ۳۹۴.....کشتن رستم شغاد را و مردن
- آگاهی یافتن زال از کشته شدن رستم و زواره و آوردن فرامرز تابوت ایشان را و به
- ۳۹۶.....دخمه نهادن
- ۳۹۶.....بیهوش گشتن رودابه از سوگ رستم
- ۳۹۷.....سپردن گشتاسب شاهی به بهمن و مردن
- ۳۹۹.....نام مکان‌ها و کسان
- ۴۰۴.....منابع

پایندان پایداری ایران

شاهنامه ، نامه فرهنگ و منش ایرانی و پایگاه و پایندان (= ضامن) پایداری و ماندگاری این منش و فرهنگ است. مردمی که فرهنگ و منش خویش را از دست بدهد، چستی تاریخی اش را از دست خواهد داد و در پی آن ، بهانه بُوش (= علت وجودی) خود را . روزگار کنونی ، در درازنای سرگذشت آدمی در پهنه گیتی و در تاریخ جهان ، روزگاری است یکسره دیگرسان که آن را با هیچ روزگاری دیگر، در این تاریخ و سرگذشت ، نمی توان سنجید. برترین و بنیادین ترین ویژگی این روزگار، گسترش پرشتاب و روز افزون فناوری رسانه ای است که از آن ، گزیر و گزیری نیز نیست. نیازمندی جهان امروز به این فناوری آنچنان است که آن را تا رده برترین و ناگزیرترین ناچاری و بایستگی زمانه ما فرآورده است، به گونه ای که اگر دمی چند این فناوری از کار بازماند، زندگانی فروخواهد افسرد و کارهای روزانه و نیازهای گونه گون زیستی و اجتماعی انجام ناپذیرفته خواهد ماند و ناگزارده و نابراورده.

باری! فناوری رسانه ای که مایه گسترش و فراگرفتِ مرزشکن و بندگسلِ آگاهی است و در پیوند و همبستگی آدمیان با یکدیگر ، بندهای بازدارنده زمان و مکان را از میان بر می دارد، در کنار این سودِ سترگ ، زیانی بزرگ نیز در بر می تواند داشت. آن زیانِ پرگزند و آسیب رسان و ویرانگر آن است که اگر به درستی از رسانه بهره برده نشود، فرهنگ و منش رسانه ای هر آینه به ناچار در هر جای دامن درخواهد گستر و میدان را بر منش و فرهنگ بومی تنگ خواهد گرداند و آرام آرام، آن را از میان خواهد برد و چستی تاریخی و میهنی مردمان را بر باد خواهد داد.

در برابر گسترشِ گسسته لگام این فناوری و درازدستی و فرونجوییِ برگزافِ آن که پدیده پُرسیمانخیز و هنگامه سازِ جهانی سازی را در پی آورده است، بومیگرایی در زمینه ها و قلمروهایی گوناگون اندک اندک سر بر می کشد و بالا بر می افرازد و مردمانی را که از پیشینه و تاریخ و فرهنگ و منشی دیرپاز و پایدار برخوردارند، بر آن سر می اندازد که چستی خویش را از گزند و آسیب رسانه پاس بدارند و برکنار.

این خیزش دامنگستر و انگیزش نیرومند، در ایران ما نیز که در پهنه تاریخ و جهان پیشینه ای دیرینه دارد که مایه نازش و سرافرازش هر ایرانی بیداردل و جان آگاه و خویشتن شناس است، بومیگرایی و تلاش پیگیر و پایدار در ایرانی ماندن و ایرانی بودن و بهره جستن از سودها و سازندگی های رسانه و پرهیختن و برکنار ماندن از زیانها و تباهی های آن ، با شور و شتابی افزونتر از دیگر کشورها، پدیدار گردیده است و ایرانیان، به ویژه جوانان برومند ایرانی که ایران آینده را خواهند ساخت، در پی آنند که به روشنی و استواری، بدانند که کیستند و چه جایگاه و پایگاهی در پهنه تاریخ و جهان دارند.

از همین روست که این انگیزش و خیزش خویشتن شناسانه شاهنامه را ، چونان نامه سپند و ورجاوند فرهنگ و منش ایرانی، نزد جوانان ایران، ارزش و کارکردی ویژه و بی همانند بخشیده است و آنان را واداشته است که پیش و بیش از هر شاهکاری دیگر در پهنه سخن پارسی، بدان بگرایند و روی بیاورند. زیرا آنچه آنان می جویند و می خواهندش شناخت، به گونه ای برین و گوهرین (=ذاتی) ، بنیادین و نهادین ، همه سویه و همه رویه، تنها در شاهنامه که جهان ایرانی در آن به یکبارگی بازتافته است، یافتنی و شناختنی است. از خجستگی های این رویکرد پرشور است که اینک بیش از سالیان پیشین کتاب، در پیوند با این نامه نامی گرامی ، نوشته می شود و به چاپ می رسد.

یکی از این کتابها، « شاهنامه فردوسی برای جوانان » است که به خامه (= قلم) « دکتر محمد ضیا احمدی » نوشته شده است. این کتاب خود نشانه ای ناب و برهانی است بُرّا از آن رویکرد پرشور. شاهنامه پزشکی ویژه دان (= متخصص) در پرتو شناسی (= رادیولوژی) و آوانگاری (= سونوگرافی) را آنچنان به شور آورده است که او را برانگیخته است که شاهنامه را چندین بار از آغاز تا انجام بخواند و فشرده ای از آن را ، با زبانی آشنا و امروزی، برای جوانان ایران زمین فراهم آورد. از درگاه دادار دادور ، برای این پزشک فرهیخته ایراندوست که دلبسته شاهنامه است، کامگاری و بختیاری آرزو دارم.

دکتر میرجلال الدین کزازی^۱ ، خرداد ۹۳

پیش‌گفتار

علت نگارش این سطور آن است که جوانان به خواندن شاهنامه تشویق شوند و علاوه بر آن در این اثر بزرگ حماسی غرق نشوند. به عبارت دیگر خلاصه‌ای از نام پادشاهان ایران و توران، به ترتیب توالی آنها به دست آید.

در این اثر عظیم فرزانه‌ی طوس، برعکس داستان‌های اساطیری یونان، الهه‌ها، نیمه خدایان و فرشتگان دارای نقشی نیستند و هرچه هست و هر اتفاقی که می‌افتد چه تلخ و چه شیرین، آدمیان مسئولش هستند و چه پادشاه باشند، چه فرماندهی سپاه، چه ایرانی باشند و چه تورانی و نسبت‌های آنها با یکدیگر نیز مشخص است.

اندیشه خلاق فردوسی، حتی برای موجودات غیر انسانی یا ضد انسانی نام انتخاب کرده است. به همین مناسبت دیوها نیز نام دارند. خداپرستی ایرانیان، در این اثر بزرگ چندین و چند بار به رشته شعر درآمده و حتی در نامه‌هایی که بین سران سپاه و پادشاهان رد و بدل می‌شوند در ابتدا، ستایش ذات خداوند یکتا و آفرین خواندن بر او قبل از درخواستی که موضوع نامه است می‌آید.

منبع اصلی این نوشته، شاهنامه ۵ جلدی جناب آقای دکتر محمد دبیر سیاقی است که زحمت بسیار فراوانی متحمل شده‌اند.

نه تنها تفسیر بلکه خواندن شاهنامه، مستلزم توان فراوانی است که خداوند به جناب ایشان ارزانی داشته است.

تفاوت عمده‌ی شاهنامه فردوسی و داستان‌های آن با سایر اشعار شعرا و داستان‌های مربوطه در این است که در شاهنامه همه چیز ملموس و واقعی و شبیه یک فیلم سینمایی به نظر می‌رسد و خواننده را در اوهام و خیالات سر درگم نمی‌کند. با نگاهی به شعر سبک هندی:

مژه سوزن رفو کن، نخ آن زتار مو کن

که هنوز زخمی دل، دو سه بخیه کار دارد

متوجه می‌شویم که این نوع اشعار با این که شاید لطافتی داشته باشد ولی در اوهام و خیالات سیر می‌کند. شعر فردوسی از این دسته نیست و همه‌ی داستان‌ها انسانی است و موضوع انسان است. ما در این اثر بزرگ می‌بینیم که انسان‌ها چه پادشاه باشند و چه پهلوان، دارای حالات انسانی هستند. خشمناک می‌شوند، شهوترانی می‌کنند، زیاده‌طلبی می‌نمایند، رأفت دارند و سرانجام همه می‌میرند. کسی نیمه خدا - نیمه انسان نیست. در ادبیات جهان کمتر به چنین مقوله‌ای بر می‌خوریم. در بیشتر داستان‌های فردوسی که در شاهنامه آمده است، دو عامل همیشه مورد نظر می‌باشد. یکی خواب دیدن است که نقش بسیار مهمی دارد. خواب‌ها معمولاً از آینده خبر می‌دهند که مثلاً شخص آتیه خوب و یا شوم خود و یا بستگانش را در خواب می‌بیند.

عامل دوم، ستاره‌شناسان «اخترشناسان»، طالع‌بینان و موبدان هستند که آینده شخص را روشن می‌کنند و به پادشاه خبر می‌دهند و پادشاه تصمیم می‌گیرد که چگونه با این شخص تازه وارد و یا حتی نوزاد رفتار نماید.

هر دو کار و یا عامل مذکور امروز کاملاً نابخردانه است. ولی باید به‌خاطر داشت که فردوسی در زمان ترکان غزنوی می‌زیسته، که بر سراسر کشور مسلط بودند و نامبرده چاره‌ای غیر از این نداشت که به خواب‌ها و اخترها توجه داشته باشد. می‌دانیم که ترکان آسیای مرکزی به ستارگان و طالع بسیار معتقد بودند و صور فلکی که سال‌ها بر اساس آن نامگذاری می‌شد از کشفیات همان ترکان است که هر ۱۲ سال دوباره همان حالات در آسمان مشاهده می‌گردد (سال موش، سال میمون، سال اسب و...)

بنابراین ساختن رصد خانه‌ها در زمان مغول‌ها مانند رصدخانه‌ی آلف بیک، برای شناخت اسرار کائنات و کهکشان‌ها نبوده بلکه فقط منظور تعیین ساعت سعد و یا نحس بوده است؛ مثلاً آیا شروع جنگ و یا عروسی و یا ختنه کردن در چه ساعت و روزی سعد است و یا سعد نیست.

خواب دیدن در ادیان مختلف نیز نقش مهمی داشته‌اند و هنوز هم ایرانیان، به خواب‌های خود بیش از حد اعتنا می‌کنند و اغلب خواب‌های خود را برای دیگران تعریف می‌کنند! فردوسی هم انسان است و بین همین مردم زندگی می‌کرده و نباید در موارد ذکر شده، در داستان‌های او، مورد ایراد بعضی نکته گیران شود.

دو عامل مذکور که هر دو در اطراف مسئله آینده خوانی و طالع بینی دور می‌زند باعث می‌شوند، مثل مادری که طفلی که در شکم دارد چون ممکن است آن طفل در آینده باعث زحمت حکمرانان و پادشاهان گردد، قصد جان آن کودک متولد نشده را نمایند و از اینجاست که پای بعضی حیوانات مانند سیمرغ، گاو برمایه و یا گله‌ی گوسفندان به میان می‌آید و مادر مجبور است از دست پادشاهان ظالم به حیوانات پناه ببرد. به قول سعدی:

گاو و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار

لذا حضور حیوانات در داستان‌های اسطوره‌ای، به منزله‌ی گریز انسان از دست آدمخواران است که انسان مجبور می‌شود از دست آنها به حیوانات پناه ببرد و یا به‌طور کل کشور را ترک گوید.

ز بیشه ببردم تو را ناگهان بُردم ز ایران و از خان و مان

امیدوارم این هدیه ناقابل مورد توجه علاقمندان قرار گیرد.

اکینه

روزی که تصمیم به نگارش این نیانامه گرفتم، موضوع را به دوست عزیز و گرامی ام جناب آقای کیانوش شاهرخی وکیل محترم پایه یک دادگستری درمیان گذاشتم. مشارالیه که از حسن خلق خداداد و حجب و حیای جبلی که در ذات‌شان متمکن است برخوردار بوده و به‌طور کل مأخوذ به حیا هستند به آرامی از من پرسیدند: من نمی‌دانم انگیزه‌ی این کار چیست؟

بنده در جواب عرض کردم: جوانان از حجم عظیم شاهنامه وحشت دارند و به‌همین علت به آن نزدیک نمی‌شوند می‌خواهم کاری کنم که جوان‌ها، چه دختر و چه پسر با شاهنامه آشتی کنند و تصور نکنند این امر مربوط به گذشته است و شامل نسل آنها نمی‌شود و به لفظ ساده‌تر بگویم، تصور نمایند شاهنامه شبیه قصه‌های کلتوم ننه است که در زمان قاجار چاپ شد و بدانند امور متعالی هیچوقت کهنه نمی‌شوند. چه نمایشنامه‌های شکسپیر و یا قصه‌های اساطیری یونان باشند، چه موسیقی موتزارت و بتهوون، چه مجسمه‌سازی و نقاشی‌های لئوناردو داوینچی و میکل آنژ و کمال الملک و دیگران.

از طرف دیگر کشور عزیز ما مورد تهاجم فرهنگی بزرگی از سوی فرستنده‌های ماهواره ای خارج کشور قرار گرفته است، به‌نحوی که استقلال و تمامیت عرضی ایران را زیر سؤال برده‌اند. بنده نگارنده این سطور، شاهد یکی از این برنامه‌ها بودم که پخش شد؛ یکی از شرکت کنندگان به مجری برنامه گفت: «اهالی استان‌های

ایران حق دارند با یک همه پرسی اعلام کنند که می‌خواهند قسمتی از قلمرو ایران باشند یا خیر، باید به نظر آنها احترام گذاشت و اجازه داد هرکاری می‌خواهند در آن استان مستقل شده انجام دهند، من از شنیدن این حرف خونم به‌جوش آمد. کاری به سابقه‌ی تاریخ ده هزار ساله‌ی ایران نداریم، اجازه دهید از جنگ چالدران^۱ که در زمان صفویه اتفاق افتاد صحبت کنیم با این که در جنگ شکست خوردیم ولی ایرانیان شجاعانه جنگیدند و ۲۷۶۵۴ کشته دادند.

خیلی نزدیک‌تر بیایم، به وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰ و تجزیه آذربایجان و کردستان نظری بیاندازیم تا ببینیم برای حفظ ایران چه میزان کشته دادیم. نزدیک‌تر می‌شویم به سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷؛ خانواده‌های زیادی هنوز عزادار شهدای جنگ تحمیلی صدامیان هستند. نگاه می‌کنیم می‌بینیم هنوز جانبازان، آزادگان جنگ در بین ما هستند آن‌وقت یک فرستنده‌ی خارجی که معلوم نیست مخارج آن از کجا تأمین می‌شود، چوب حراج بر کل سرزمین ما می‌زند.

آیا درست است در این شرایط ما ساکت بنشینیم تا کشورمان را به‌نام «آزادی خلق‌های ایران» و «حقوق بشر» و «ظلم مضاعف» تکه پاره کنند و در نهایت خدا می‌داند چه خواب‌های سنگینی برای کشور ما دیده‌اند. باید روحیه‌ی ملی را تقویت کرد. ما برای حفظ ایران غیر از قوای نظامی مجهز و آماده و سرافراز دو سلاح دیگر نیز داریم که باید به آنها شدیداً توجه کنیم. یکی شریعت شیعه و دیگری شاهنامه فردوسی.

۱ - در نتیجه‌ی شکست ایران از قوای عثمانی قسمت‌های گردنشین شمال عراق و سوریه و غرب ترکیه از ایران جدا شدند.

مبلغین دین و شریعت وسایل کافی در اختیار دارند و مشغول انجام وظیفه‌ی خود هستند ولی شاهنامه فردوسی به صورت کتابی تجملی با آرایش‌های گوناگونی درآمد و فقط زینت منازل شده است.

من تصور می‌کنم برای حفظ تمامیت ارضی ایران باید آستین‌ها را بالا بزنیم و به جوان‌های ایران زمین بنمایانیم که چه میزان خون برای حفظ این چهار دیواری گربه شکل به زمین ریخته شده تا همه یک‌صدا درمقابل تهاجم فرهنگی که قصدی جز تجزیه کشور ما را ندارند، بایستیم و بگوییم «همه جای ایران سرای من است».